

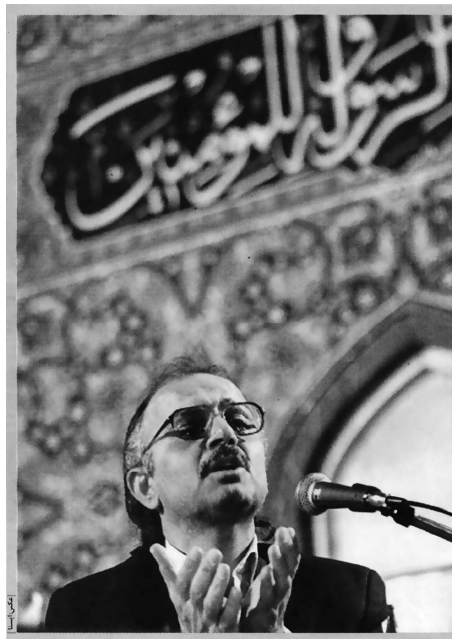
## پان ایرانیسم ، یک واقعیت تاریخی است

دکتر هوشنگ طالع

روزنامه بهار ( 1392/2/11) در رویه نخست به نقل از آقای هاشم آقاجری، نوشته بود: پان ایرانیسم افسانه است، نه واقعیت. البته این برداشت از سوی کسی که عنوان استاد تاریخ دانشگاه تربیت مدرس را یدک می کشد، بسیار شگفتی آور است؛ جدا از این مساله که ایشان نیز شاید تنها به این دلیل که در زمره‌ی "خودی" ها هستند و با موفقیت در آزمون "کفنی" بر کرسی دانشگاهی تکیه زده‌اند.

از سوی دیگر، خواندن مطلب آقای هاشم آقاجری که در قالب یک گفت‌وگو تنظیم شده است، خواننده‌ی آگاه و پرحوصله‌را به این نتیجه می‌رساند که مقصود روزنامه‌ی بهار از این مصاحبه دست‌یابی به سرخط "پان ایرانیسم افسانه است، نه واقعیت" بوده است که آن هم به‌گونه‌ای ناشیانه و بدون پیوند مناسب با سطور پیشین از سوی مصاحبه شونده اعلام شده است.

هم چنین برای این که گردانندگان روزنامه‌ی بهار ، خوانندگان اندک خود را بهتر مغزشویی کنند، عکسی از ایشان در یک مسجد و در حالی که دست‌ها را به آسمان بلند کرده و چشم‌ها را بسته‌اند، به چاپ رسانیده‌اند :  
قیافه‌ای نورانی و روحانی که احتمال همه چیز به صاحب عکس می‌توان داد، جز گفتن سخن بر خلاف واقع آن هم در مکان مقدس. در حالی که به گفته‌ی حافظ :



واعظان کاین جلوه بر محراب و منبر می‌کنند چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند.

(عکس از مطلب مربوطه گرفته شده است . روزنامه بهار ( 1392/2/11))

از سوی دیگر با خواندن مطلب آقای هاشم آقاجری ، به این نتیجه می‌رسیم که برداشت، آگاهی و دانش ایشان از مقوله‌ی ملت و دانش ناسیونالیسم ( ملی گرایی یا ملت‌گرایی) برگرفته از برداشت، آگاهی و دانش غربی‌هاست. برای این که گفتار به درازا نکشد، از گفته‌های ایشان در باره‌ی مقوله ملت و ناسیونالیسم صرف نظر می‌کنم؛ گرچه مباحثی است اساسی و بنیادی . در این جا تنها به این گفته بسنده می‌کنم که با برداشت، آگاهی و دانش غربیان از مقوله‌ی ملت که مبحث تازه‌ای است و دو سده پیش‌تر از عمر آن نمی‌گذرد، نمی‌توان به مقوله ملت در ایران با عمر چندین هزار ساله‌ی آن دست یافت.

آقای هاشم آقاجری بدون آگاهی راستین به مقوله ملت و در نتیجه بدون داشتن شناخت کافی از ناسیونالیسم ایرانی یا " پان‌ایرانیسم" کوشیده است تنها برپایه‌ی حدس و گمان، به گونه‌ای میان پان‌ایرانیسم و مسالهی نژادی ارتباط برقرار کند و در این فرایند این گونه نتیجه‌گیری می‌کند :

" تاریخ ما بیشتر با تضاد مذهبی و سیاسی و اقتصادی قابل توجیه است تا تضاد نژادی . اساس ایده‌تولوژی های پان‌ایرانیستی در ایران که در دوره‌هایی بسیار اوج می‌گرفت، افسانه است، نه واقعیت تاریخ. تاریخ به نفع این‌ها گواهی نمی‌دهد ... "

آقای هاشم آقاجری، بدون اشاره به این که " این افسانه و نه واقعیت" در چه دوره‌هایی بسیار اوج گرفت و چرا و چگونه یک " افسانه" و "نه واقعیت" می‌تواند در دوره‌هایی در میان ملت ایران اوج بگیرد، با جمله‌ای گنگ، غیر علمی و نامفهوم حکم صادر می‌کنند که " تاریخ به نفع این‌ها گواهی نمی‌دهد" !؟

راستی را مقصود آقای استاد تاریخ، کدام " تاریخ" است. تاریخی که ایشان در دانشگاه تربیت مدرس درس می‌دهند و " خودی" های مبتدی یا به اصطلاح " مدرسان " آینده می‌بایست برای گرفتن " نمره" و رسیدن به کرسی‌های نان‌وآب‌دار دانشگاهی با تعطیلات بسیار و عنوان پر طمطراق ، «تاریخ» ساخته و پرداخته‌ی ذهن ایشان را چشم و گوش بسته مورد پذیرش و تایید قرار دهند؟! در حالی که پان‌ایرانیسم بر خلاف مکتب‌های فکری دیگر که دارای پیش‌وند « پان » هستند ، یک مکتب عینی (ابژکتیو) است که واقعیت تاریخی دارد. در حالی که مکتب‌هایی مانند پان‌عربیسم، پان‌ترکیسم، پان‌ژرمنیسم، پان‌اسلاویسم و ... مفاهیمی ذهنی (سوبژکتیو) اند. یعنی تنها بیان آرزوها و خواسته‌ها. یا به گفته‌ی دیگر، گونه‌ای از خواست بر پایی آرمان شهراند. چیزی که در جهان واقع وجود ندارد و هرگز وجود نداشته است.

پان‌ایرانیسم یا وحدت همه‌ی سرزمین‌های ایرانی‌نشین و همه‌ی مردمان ایرانی تبار، واقعیتی است عینی که در درازای تاریخ چند هزار ساله‌ی ایران، وجود و حضور سیال داشته است .

در سرتاسر تاریخ ایران، این وحدت یعنی یگانگی سرزمینی و مردمی این مرز و بوم، تنها وسیله‌ی یورش نظامی، شکست، اشغال و تحمیل قراردادهای جدایی، برای دوره‌ای (کوتاه یا دراز) از هم گسیخته است؛ اما پس از گذشت چند دهه و حتی چند سده دوباره بخش‌های تجزیه شده به هم پیوسته و به "پان ایرانیسم" عینیت بخشیده‌اند.

از گاه باستان تا به امروز، چندین بار این یگانگی و هم‌بستگی در اثر یورش بیگانگان گسسته شده است و دوباره، پیوندها بر پا گشته‌اند (در این جا برای جلوگیری از دراز شدن مطلب از دوران کهن چشم پوشی می‌گردد). در اثر یورش اسکندر گجستگ، شاهنشاهی هخامنشیان که تجلی پان ایرانیسم یا یگانگی سرزمینی و مردم ایران زمین بود، از هم گسیخت؛ اما دیری نپایید که اشکانیان وحدت یا پان ایرانیسم را دوباره بازسازی کردند و زندگی یگانه ملت ایران در دوران شاهنشاهی اشکانی و سپس ساسانی، نزدیک به یک‌هزار سال پایید و بر اثر یورش تازیان فرو ریخت.

بار دیگر پس از گذشت هشتصد و پنجاه سال، اسماعیل 13 ساله توانست وحدت ایران زمین را بازسازی کند و سرزمین‌های ایرانی نشین و مردمان ایرانی تبار را بار دیگر در یک مجموعه قرار دهد. بدین سان با پایان دادن به دوران تجزیه‌ی تحمیل شده در اثر یورش تازیان و سپس مغولان و تیمور، به "پان ایرانیسم" عینیت بخشد. بدین سان می‌بینیم که پان ایرانیسم دارای یک حیات تاریخی چند هزارساله است و هرگاه بر اثر یورش دشمنان از هم گسیخته است، دوباره فرزندان این مرز و بوم آن را بازسازی کرده‌اند. حتی اگر این دوران بازسازی یگانگی و وحدت، هشتصد و پنجاه سال به درازا کشیده باشد.

در آغاز سده‌ی نوزدهم میلادی (سده‌ی دوازدهم خورشیدی) سرزمین یگانه‌ی ایرانیان از سوی روسیان و انگلیسیان، تجزیه شد و در این فراگشت قراردادهای بسیاری بر ملت ایران تحمیل شد. این قراردادها عبارتند از:

- 1- قرارداد گلستان (1192 خ / 1813 م) جدایی بخش بزرگ قفقاز
- 2- قرارداد ترکمان‌چای (1206 خ / 1828 م) جدایی دیگر بخش‌های قفقاز
- 3- قرارداد پاریس (1236 خ / 1857 م) جدایی افغانستان از ایران
- 4- حکمیت گلداسمید (1250 خ / 1871 م) جدایی بخش‌هایی از مکران و بلوچستان
- 15- حکمیت گلداسمید (1252 خ / 1873 م) جدایی بخش‌هایی از سیستان
- 6- قرارداد آخال (1260 خ / 1881 م) تجزیه‌ی سرزمین‌های خوارزم و فرارود
- 7- برپایه‌ی عهدنامه‌ی دوم ارزروم (1226 خ / 1874 م) تجزیه‌ی ولایت سلیمانیه
- 8- برپایه‌ی مقاوله‌نامه‌ی تهران (1290 خ / 1911 م) تجزیه‌ی ولایت خانقین
- 9- تجزیه‌ی آگری (آارات) کوچک (1311 خ / 1932 م)
- 10- تجزیه‌ی قره‌ی فیروزه (1333 خ / 1954 م)
- 11- تجزیه‌ی بحرین (1349 خ / 1970 م)

از سوی دیگر، پان‌ایرانیسم عبارت است از پیش‌ران تاریخ این سرزمین، فلسفه‌ی تاریخ ملت ایران و یا به‌گفتار دیگر، حرکت گوه‌ری (جوهری) آن به شمار می‌رود.

کوتاه‌سخن آن که پان‌ایرانیسم، حکم محتوم مکتب ناسیونالیسم ایران است. پان‌ایرانیسم، در دوران‌های یگانگی و وحدت، معطوف به نگاه‌داری آن (حفظ تمامیت ارضی) و در دوران‌های تجزیه، معطوف به ایجاد وحدت (در شکل‌های گوناگون) است.

در دوران تجزیه‌ی اخیر نیز تلاش‌های بسیاری برای رسیدن به وحدت انجام گرفته است که سرخط وار به این موارد می‌توان اشاره کرد:

- خواست مردم نخجوان برای پیوستن به میهن
- خواست مردم اران (جمهوری آذربایجان) برای ایجاد فدراسیون با ایران
- درخواست مردم سرخس برای بازگشت دوباره
- خواست مردم فرارود برای پیوند با ایران و گسیل نماینده به انجمن صلح و رسای
- دادخواست ایران به انجمن آشتی و رسای برای بازگرداندن سرزمین‌هایی که از سوی دو امپراتوری ساقط شده‌ی روسیه‌ی تزاری و عثمانی از ایران جدا کرده شده‌اند
- بنیان‌گذاری مکتب پان‌ایرانیسم
- تشکیل اتحادیه‌ی سه کشور فارسی‌زبان ایران - افغانستان - تاجیکستان
- تشکیل اتحادیه نوروژ و ...

کوتاه سخن آن که پان‌ایرانیسم، حکم محتوم مکتب ناسیونالیسم ایران است. پان‌ایرانیسم در دوران‌های یگانگی و وحدت، معطوف به ایجاد وحدت (در شکل‌های گوناگون) است. از سوی دیگر پان‌ایرانیسم یک اندیشه‌ی فرادینی و فرانژادی است.

آقای هاشم آقاجری در گفت و گو با روزنامه بهار، به مورد بازسازی وحدت ایران (پان‌ایرانیسم و نیز تجزیه‌ی سرزمین‌های ایرانی)، آشکارا اشاره می‌کند؛ اما به جای نتیجه‌گیری درست از گفته‌های خود، دانسته یا ندانسته، به بیراهه و یا به گفته‌ی بهتر «کژراهه» می‌رود. ایشان اشاره می‌کند:

" دولت صفوی خود محصول یک پروسه در دوره صفویه ... به لحاظ عینی نیز یک دولت واحد متمرکز با مرزهای مشخص ایرانی [فلات ایران] و دیوان سالاری واحد سراسری ...

ما در قرن نوزدهم با تجربه جدا شدن بخش‌هایی از کشور از پیکر ایران مواجه بوده‌ایم.

فراموش نکنیم که کشوری که الان به نام افغانستان شناخته می‌شود، در دوره‌ی صفوی و افشاری [و قاجاریه] بخشی از جامعه‌ی ایرانی محسوب می‌شده است. تاجیک‌ها، ارامنه، آذری‌ها [ی جمهوری] آذربایجان تا

پیش از حملات روسیه تزاری به ایران و قراردادهای گلستان و ترکمن‌چای ، بخشی از جامعه‌ی ایرانی بودند.  
اراده‌ی هم‌زیستی مشترک [ پان‌ایرانیسم ] بسیار مهم است. اراده‌ای که این خانواده‌ی بزرگ را هم‌بسته و پیوسته  
نگاه دارد... "